



من عاشقت شدم (قسمت چهارم)
مرضیه قربانی زاده
ساعت تقریبا هشت و نیم صبح بود که با صدای ساعتی که پشت سر هم زنگ می زد، از خواب بیدار شدم. با خوابالودگی دست و صورتی را شستم و به آشپزخانه رفتم. به پدر و مادرم که روی صندلی نشسته و سخت مشغول حرف زدن بودند سلام کردم و روی یکی از صندلی ها نشستم. هنوز چند ثانیه ای بیشتر نگذشته بود که نیما هم وارد آشپزخانه شد، گوشی موبایل را به سمت گرفت و گفت: گوشت خودشو کشت بس که زنگ خورد، این الناز خانم کله ی سحری بیکاره ها! چپ چپ نگاهش کردم و گوشی را از دستش گرفتم و گفتم: هر صبح که زنگ ساعت جنابعالی، وقت و بی وقت ما رو بیدار می کنه، بذار به یارم با صدای زنگ الناز خانم از خواب بیدار شی تا بفهمی مردم آزاری چه طعمی داره. یکی از صندلی ها را از زیر میز بیرون کشید و در حالی که می نشست خنده کنان نگاهم کرد و گفت: اولا تو که خانم باشخصیت و تحصیل کرده ای هستی باید بفهمی که دانشجوی ارشد بودن کار آسونی نیست و باید وقت شناس باشی، دوما ساعت بنده، توی اتاق خودمه و اصلا به تو ربطی نداره. جهت اطلاع گوشی من هم تو اتاق خودمه، تو فضولی میری برمی داری. پدرم که تمام مدت محو تماشای ما بود، خندید و گفت: ای بابا، باز شما دوتا اول صبحی افتادین به جون هم؟! بسم الله بگید صحبتونونو بخورید. دیگه هیچ کدام حرفی نزدیم، برای خودم لقمه ای گرفتم و چایم را شیرین کرده و مشغول خوردن شدم، هنوز چند ثانیه ای نگذشته بود که موبایلم پشت سر هم بوق زد، در حالی که لقمه را در دهانم می چرخاندم به صفحه اش خیره شدم، شماره اش را نمی شناختم،



احتمال می دادم که شاید یک پیامک تبلیغاتی باشد ولی با این وجود ترجیح دادم آن پیام را بخوانم، سلام میترا خانم، بهتر شدین؟! با خواندن این جمله و فکر کردن به شماره ی ناشناسی که صد در صد مرا می شناخت، به یکباره استرس عجیبی سر تا پایم را فرا گرفت، به طوریکه دست از خوردن کشیدم و در فکر فرو رفتم؛ این شماره ی ناشناس، چه کسی بود که این قدر گرم و صمیمی احوال من را می پرسید؟! یاد نمی آید که اخیرا شماره ام را به کسی داده باشم! نکند یکی از بچه های دانشگاه، قصد دارد با یک شماره ی جدید، سربه سرم بگذارد؟! بیشتر از این طاقت نیاوردم و در جواب این پیامش فقط نوشتم: شما؟! همانطور که منتظر بودم تا هر چه سریع تر بفهمم این شخص مجهول نه چندان غیر آشنا، چه کسی است، نیما از زیر میز محکم به پایم کوبید و گفت: حواست کجاست؟! آن قدر هول کرده بودم که گوشی از دستم افتاد و صدای دلخراشی بلند شد، با حرص نگاهش کردم و گفتم: چته؟! چرا این طوری می کنی نیما؟! مگه عقلت پریده؟! این حواس تو بهه که بریده نه عقل من! از وقتی نشستی سرتو کردی تو اون گوشی، هر چی هم صدات می کنیم نمی فهمی، معلوم هست کجایی؟! با دستپاچگی نگاهش کردم و گفتم: الناز کار مهمی باهام داشت، به لحظه حواسم پرت شد. اخمی کرد و در جواب حرف من گفت: به الناز بگو گوشه ام را از روی زمین برداشتم و برای اینکه بیشتر از این شک نکنی، بی تفاوت مشغول خوردن شدم که دوباره صدای گوشی ام بلند شد، در مقابل چشمان عصبانی نیما گوشی ام را برداشتم و گفتم: خیلی خوب، می خوام بهش بگم بعدا حرف می زنیم، این قدر حرص نخور. همان طور که به آرامی لقمه را در دهانم می چرخاندم،

عشق یعنی سینه های چاک چاک
عشق یعنی جسم ها بر روی خاک
عشق یعنی کربلا با شور و شین
عشق یعنی بوسه بر روی حسین
عشق یعنی سرور شاه شهید
عشق یعنی زینب و موی سپید
بهار که می شود تو در من گل می کنی، از زمستان چه باک، ریشه ات در قلب من است.
بر فراز نبودنت فریاد می زنم
و هرگز فرود نمی آیم تا تمام اسارت من را به آغوش نکشی
می دانم این منم که در دنیای دیگر عاشق می شوم
رنج می کشم و با هر یک سیگار تقلا می کنم که تو را از یاد ببرم...
کاری که اکنون در این دنیا من با تو کردم.

عشق یعنی سینه های چاک چاک
عشق یعنی جسم ها بر روی خاک
عشق یعنی کربلا با شور و شین
عشق یعنی بوسه بر روی حسین
عشق یعنی سرور شاه شهید
عشق یعنی زینب و موی سپید
بهار که می شود تو در من گل می کنی، از زمستان چه باک، ریشه ات در قلب من است.
بر فراز نبودنت فریاد می زنم
و هرگز فرود نمی آیم تا تمام اسارت من را به آغوش نکشی
می دانم این منم که در دنیای دیگر عاشق می شوم
رنج می کشم و با هر یک سیگار تقلا می کنم که تو را از یاد ببرم...
کاری که اکنون در این دنیا من با تو کردم.

آقای اسکندر فرهادی کلسانی فرزند شهریار به شرح دادخواستی به کلاس - از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان وصعت تجلی فرزندان غلامحسین و نصرت به شماره شناسنامه ۷۷ متولد ۱۳۲۱ صادره از سپیدان در تاریخ ۹۴/۱۰/۱۶ از اقامتگاه دایمی خود فوت نموده و ورثه حین القوت آن مرحوم عبارتند از: ۱- شیرین مستغفر ش ش ۹۶۳۳۳ فرزند اسماعیل متولد ۱۳۴۲ صادره از دختر متوفی ۲- احمد صنعتگر ش ش ۱۴۲۰۳ فرزند اسماعیل متولد ۱۳۶۶ صادره از شیراز ۳- معصومه صنعتگر ش ش ۶۲۰ فرزند اسماعیل متولد ۱۳۵۱ صادره از شیراز دختر متوفی ۴- امیر صنعتگر ش ش ۱۶۳۵ فرزند اسماعیل متولد ۱۳۵۸ صادره از شیراز پسر متوفی ۵- مریم صنعتگر ش ش ۴۳۱۵ فرزند اسماعیل متولد ۱۳۴۴ صادره از شیراز دختر متوفی ولاغیر ۱- ایک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می نماید تا چنانچه شخصی یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه است پس از انقضای مهلت، وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
رییس شورای حل اختلاف شعبه ۱۰۲ شیراز ۲۱۵۲۹/۱۱۵۹۳ م الف / ۷۵۵۲

آقای محسن تعیین دارای شناسنامه شماره ۶۴۱۶ متولد ۱۳۴۲/۱۲/۲۵ به شرح دادخواست به کلاس - از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه مکرمی به شناسنامه ۱۲۶۲۲ در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۲ از اقامتگاه دایمی خود ببردو زندگی گفته و ورثه حین القوت آن مرحوم عبارتند از: ۱- منقزایی با مشخصات فوق الذکر ۲- محمدرضا تعیین به شماره شناسنامه ۸۱ صادره از حوزه یک استهبان پسر متوفی ۳- عباس تعیین به شماره شناسنامه ۲۰۴ صادره از حوزه یک استهبان پسر متوفی ۴- بتول تعیین به شماره شناسنامه ۳۶ صادره از حوزه یک استهبان دختر متوفی ۵- معصومه تعیین به شماره شناسنامه ۲۵۲ صادره از حوزه یک استهبان دختر متوفی اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می نماید تا چنانچه شخصی یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه است پس از انقضای مهلت، وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
رییس شورای حل اختلاف شعبه ۱۰۲ شیراز ۲۱۵۲۸/۱۱۵۸۰ م الف / ۷۵۴۹

آقای اسکندر فرهادی کلسانی فرزند شهریار به شرح دادخواستی به کلاس - از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مریم فرهادی کلسانی فرزند اسکندر و مهری نوش به شماره شناسنامه ۱۴۲۹۹ متولد ۱۳۲۹/۵/۱۶ صادره از سپیدان فارس در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۰ از اقامتگاه دایمی خود فوت نموده و ورثه حین القوت آن مرحوم عبارتند از: ۱- اسکندر فرهادی کلسانی ش ش ۱۱ فرزند شهریار متولد ۱۳۲۹/۱/۱۱ صادره از ح ۵ شیراز پدر متوفی ۲- مهری نوش حق شو ش ش ۴ فرزند محمدجان متولد ۱۳۹۴/۳/۱۰ صادره از مرودشت مادر متوفی ولاغیر ۱- ایک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می نماید تا چنانچه شخصی یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه است پس از انقضای مهلت، وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
رییس شورای حل اختلاف شعبه ۱۰۲ شیراز ۲۱۵۲۸/۱۱۵۸۰ م الف / ۷۵۴۹

آقای اسکندر فرهادی کلسانی فرزند شهریار به شرح دادخواستی به کلاس - از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مریم فرهادی کلسانی فرزند اسکندر و مهری نوش به شماره شناسنامه ۱۴۲۹۹ متولد ۱۳۲۹/۵/۱۶ صادره از سپیدان فارس در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۰ از اقامتگاه دایمی خود فوت نموده و ورثه حین القوت آن مرحوم عبارتند از: ۱- اسکندر فرهادی کلسانی ش ش ۱۱ فرزند شهریار متولد ۱۳۲۹/۱/۱۱ صادره از ح ۵ شیراز پدر متوفی ۲- مهری نوش حق شو ش ش ۴ فرزند محمدجان متولد ۱۳۹۴/۳/۱۰ صادره از مرودشت مادر متوفی ولاغیر ۱- ایک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را برای یک نوبت آگهی می نماید تا چنانچه شخصی یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه است پس از انقضای مهلت، وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
رییس شورای حل اختلاف شعبه ۱۰۲ شیراز ۲۱۵۲۸/۱۱۵۸۰ م الف / ۷۵۴۹